

مقدمه

یکی از مهمترین مباحث در حوزه فقه اسلامی و تفسیر قرآن، چندمعنایی واژگان و عبارات کلام الهی است که دیدگاه‌های متعددی در رد یا قبول آن مطرح شده است. تاریخچه این بحث به قرن دوم هجری برمی‌گردد. غزالی در المستصفی فی علم الأصول، این مسئله را با عنوان «حمل لفظ مشترک بر همه معانی آن» به شافعی نسبت داده است. (غزالی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۸-۴۹). در میان علمای شیعه نیز بزرگانی مانند سیدمرتضی (۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۵۳-۳۵۴)، شیخ طوسی (۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۹)، ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین صاحب معالم (۱۳۷۶، ص ۵۱)، محمدحسین حائری اصفهانی صاحب فصول (۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۳-۵۵) و آخوند خراسانی (۱۴۰۹، ص ۳۷)، در کتب اصولی خود در باب مباحث الفاظ و مانند آن، به زوایای این موضوع پرداخته‌اند. این موضوع در میان دانشمندان علوم قرآن و مفسران نیز مورد توجه قرار گرفته تا جایی که سیوطی آن را از اعجاز و زیبایی‌های کلام الهی دانسته است. او می‌گوید: «این وجه، بزرگ‌ترین اعجاز قرآن است؛ به گونه‌ای که یک واژه بر بیش از بیست وجه یا کمتر دلالت دارد و این در کلام بشر یافت نمی‌شود» (سیوطی، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۳۸۷). این موضوع از قرن چهارم به بعد در میان مفسران شیعه با عنوان «حمل الفاظ قرآن در بیش از یک معنا» مطرح شده است. مثلاً ابوالفتوح رازی، در تفسیر روض الجنان خود، برای اثبات آن، شاهد مثال‌هایی نیز از بعضی آیات قرآن بیان می‌کند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳-۵). وجود چندمعنایی در متون ادبی، برخلاف متون تقنینی و اسلوب‌های علمی، امری پذیرفته شده و رایج است؛ اما این مسئله در قرآن، محل اختلاف است. بعضی دانشمندان به دلایل متعدد، آن را در قرآن نیز پذیرفته و عده‌ای نیز به دلایلی دیگر، وجود آن را انکار کرده‌اند (طیب حسینی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۶). از جمله دلایل موافقان وجود چندمعنایی در قرآن، روایات دال بر اشمال قرآن بر تنزیل و تأویل و ظاهر و باطن است که نظرات متفاوتی درباره ارتباط آن با چندمعنایی از سوی عالمان اسلامی مطرح شده است.

فایده این بحث در این جا ظاهر می‌شود که در صورت عدم پذیرش این مطلب، مفسر یا فقیه در تفسیر قرآن و استنباط احکام از آن نمی‌تواند با استناد به روایات بطنی، به مقاصد خدای

متعال دسترسی داشته باشد و باید دیگر احتمالات مطرح شده در این دست از روایات را درباره هریک از آیات قرآن، مردود بشمارد؛ اما اگر این مطلب مورد پذیرش واقع شود، برای مفسر و فقیه جایز خواهد بود که با استناد به این روایات نیز - در کنار سایر ادله - از هریک از آیات قرآن، بیش از یک معنا و حکم برداشت نماید و آنها را به عنوان مقصود و مراد خدای متعال، به دیگران ارائه دهد. (صادقی فدکی، ۱۳۹۰، ص ۶۲)

حال مسئله این است که روایات «ظهر و بطن» که به عنوان یکی از دلایل موافقان نظریه «امکان و وقوع چندمعنایی در زبان عرب و قرآن» قرار گرفته است، چه ارتباطی با «چندمعنایی» دارد؟ و این روایات تا چه اندازه می‌توانند برای مفسران و صاحب نظران حوزه فقه اسلامی راه‌گشا باشد؟ با توجه به این مقدمات، در این مقاله سعی خواهد شد با واکاوی مبانی موافقان و مخالفان رابطه چندمعنایی و ظهر و بطن، و با توجه به نظرات آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی، به این پرسش پاسخ داده شود.



۱. دلایل موافقان وجود چندمعنایی در قرآن

۱.۱. دلیل ادبی

از نظر ادبی، وجود صنایع ادبی و بدیعی چون ایهام، توریه، استخدام، توجیه و مانند آن، راه را برای امکان و جواز چندمعنایی در قرآن هموار می‌سازد (طیب حسینی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۸-۱۹۰). از سوی دیگر، بسیاری از واژگان در هر زبانی از جمله زبان عربی، توان حمل شدن بر چند معنا را دارند. علت این امر، یا وضع است که واضعان در هر زبان، برخی لغات را برای معانی گوناگونی وضع کرده‌اند و یا اجتماع لغت قبایل و اقوام مختلف است؛ به این معنا که یک قبیله و قومی، لفظی را برای معنای خاصی وضع کرده و قبیله و قومی دیگر، همان لفظ را برای معنا و مفهوم دیگری وضع نموده است. زمانی که این واژگان در یک جا جمع شده است، برای برخی لغات، معانی متعدد به وجود آمده است. (حسینی سیستانی، ۱۴۱۴، ص ۱۹۱-۱۹۳)

دیگر آن‌که، قرآن نیز با همین زبان و لغت عرب نازل شده است: «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعراء: ۱۹۵)؛ یعنی از واژگان همان زبان استفاده کرده و از نظر رعایت قواعد لغت و زبان‌شناختی و



چگونگی کاربرد این لغات، همان قواعد و عرف حاکم بر لغت عرب و قوم پیامبر را مراعات کرده است. از این رو، همان طور که چندمعنایی در زبان و لغت عرب رایج بوده است، قرآن نیز براساس همان لغات و سبک رایج در میان آنان، از برخی واژه‌ها، معانی متعدد را قصد کرده است.

۱.۲. ویژگی خاص گوینده و مخاطب

یکی از موانع امکان چندمعنایی، که از سوی منکران این دیدگاه مطرح شده، آن است که امکان ندارد گوینده و متکلم در زمان واحد، دو یا چند معنا را با هم اراده کند و آن را به وسیله یک لفظ به مخاطب القا نماید. از سوی دیگر، برای مخاطب این کلمات نیز امکان ندارد که همه این معانی را در زمان واحد درک کند. آیت‌الله جوادی آملی با اشاره به این دو مانع می‌نویسد:

«ممکن است برخی، استعمال لفظ واحد را در بیش از یک معنا روا ندانند و بر این اساس، اراده چند مطلب از یک لفظ قرآنی در نزد آنان صحیح نباشد؛ لکن باید توجه داشت که امتناع متوهم، یا بر اثر محدودیت ظرفیت لفظ است، یا مضبوط بودن ظرفیت مستمع و مخاطب و یا محدودیت علم و اراده متکلم؛ و قسمت مهم آن چه در آن مبحث، بر فرض تمامیت آن، مطرح شده، به محدودیت علم و اراده متکلم بازمی‌گردد». (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۲۹)

در ارتباط با این مطلب می‌توان گفت: هرچند ممکن است این مانع در زبان عرب و برای عموم انسان‌های عادی و حتی افراد بلیغ وجود داشته باشد؛ ولی نمی‌توان این اشکال را در مورد قرآن و مخاطبان آن مطرح کرد؛ زیرا:

الف) از یک سو گوینده قرآن، خداوند متعال است: ﴿إِنَّا حُنُّ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹) که از ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی برخوردار است. وجود این ویژگی‌ها وی را در آوردن الفاظ و متونی که دارای چندمعنا و حکم باشد، توانا ساخته است. این ویژگی‌ها عبارت است از:

۱. توانایی خدای متعال برای اراده و القای بیش از یک معنا و حتی معانی بسیار

متعدد به مخاطب یا مخاطبان خود.

۲. اشراف و آگاهی کامل بر همه معانی الفاظ اعم از حقیقی، مجازی، کنایی و نیز

ظاهری و باطنی.

۳. جهان شمولی آیات قرآن و این که تمامی انسان‌ها و در تمامی زمان‌ها، مخاطب کلام خدای متعال هستند و توان و قدرت خدای متعال برای در نظر گرفتن تمام این مخاطبان.

ب) از سویی دیگر، مخاطبان کلام الهی، با مخاطبان متون و کلمات دیگر، تفاوت بسیاری دارند. این ویژگی آنان سبب می‌گردد که چندمعنایی آیات قرآن، برای آنان قابل درک و فهم باشد و موجب اجمال و ابهام نشود. این مخاطبان عبارتند از:

۱. عموم انسان‌ها در همه عصرها.

۲. نخبگان و اهل اندیشه و خرد، که توانایی دارند بخشی از معارف و احکامی را که عموم انسان‌ها قادر به درک و فهم آن نیستند، درک کرده و آن را از آیات قرآن استخراج نمایند.

۳. پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت علیهم السلام که در واقع، مخاطب اصلی این کتاب الهی اند. چنان که قرآن در این باره خطاب به پیامبر اسلام می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل: ۴۴) همچنین امام باقر علیهما السلام در روایتی، مراد خداوند از آیه: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (رعد: ۴۳) را اهل بیت علیهم السلام دانسته است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۲۹)

با توجه به این امر، اگر برای دو گروه اول که مخاطب قرآن هستند اجمال و ابهامی در الفاظ و جملات چندمعنایی قرآن پدید آید، می‌توانند به مخاطبان اصلی این کتاب، یعنی پیامبر و اهل بیت مراجعه کنند. آیت‌الله جوادی آملی درباره نقش رسول خدا ﷺ به عنوان مخاطب اصلی قرآن چنین آورده است:

اگر محدودیت مزبور (چندمعنایی) به لحاظ مخاطب باشد، مخاطب اصیل قرآن، انسان کامل، یعنی حضرت رسول اکرم ﷺ است که ظرفیت وجودی آن حضرت برای ادراک معانی متعدد در دفعه واحد محذوری ندارد؛ یعنی اگر مخاطبان دیگر، صلاحیت تلقی چند معنا را ندارند، حضرت رسول اکرم ﷺ چنین صلاحیتی را دارا است. (جوادی آملی،

۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۰)

۱.۳. آیات قرآن

دلیل دیگر بر وجود چندمعنایی واژگان و جملات قرآن، آیات خود قرآن است که بر اصل چندمعنایی و امکان وقوع آن حکایت می‌کند. از جمله آیات این نوع، می‌توان به آیاتی اشاره کرد که از تدبر و تفکر در قرآن سخن گفته است؛ مانند: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ؛ قرآن کتابی است مبارک که آن را به سوی تو نازل کرده‌ایم تا درباره آیات آن بیندیشند» (ص: ۲۹). در این آیه و امثال آن، قرآن، مخاطبان را به تدبر و تفکر در معنا و مفاهیم آیات خود فرمان می‌دهد. این مطلب به دست می‌آید که ورای معنای ظاهری و ابتدایی آیات قرآن، معانی و مفاهیم دیگری نیز وجود دارد که برای دستیابی به آنها لازم است اندیشه و تدبر شود.

در آیه‌ای دیگر چنین آمده: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ؛ او کسی است که این کتاب را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن آیات، محکم (تأویل پذیرند) و اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند... و تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند.» (آل عمران: ۷). این آیه، برخی آیات قرآن را متشابه دانسته و تأویل آنها را در انحصار خداوند و راسخان در علم می‌داند. از این امر روشن می‌شود برخی آیات قرآن، افزون بر معنای ظاهری، دارای معنای باطنی و تأویلی نیز هستند که فقط خداوند و راسخان در علم، قادر به درک و فهم آن هستند که این مطلب، بر نوعی چندمعنایی آیات دلالت دارد. (حکیم، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۸۸ و روحانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۱۵)

مورد دیگری که می‌توان به آن استناد کرد، این آیات است: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ؛ این (پیام) قطعاً قرآنی است ارجمند، در کتابی نهفته، که جز پاکان بر آن دست نیابند» (واقع: ۷۷-۷۹). این آیات، تماس با باطن و حقیقت قرآن را فقط از آن افراد پاک و طاهر دانسته است. از این مطلب فهمیده می‌شود که آیات قرآن، افزون بر یک یا چند معنای ظاهری، دارای معنای و معارف باطنی نیز هست که تنها افراد پاک و طاهر می‌توانند آنها را بفهمند و ناپاکان به آن دسترسی ندارند. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۸، ص ۱۰۴)

از سویی دیگر، می‌توان همین آیه را یکی از مصادیق وقوع چندمعنایی در قرآن دانست؛ زیرا جمله «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» افزون بر معنای یادشده، به معنای مس ظاهری آیات قرآن نیز

دانسته شده است و فقیهان بسیاری با استناد به این آیه، هرگونه تماس افراد غیر طاهر، از جمله حائض و جنب را با خطوط قرآن حرام شمرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۹۹ و نووی، ج ۲، ص ۶۵). افزون بر این، برای وقوع چندمعنایی در قرآن، به آیات دیگری نیز می‌توان استناد کرد؛ مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ» (نساء: ۴۳) که واژه «صلاة»، هم به معنای نماز و هم به معنای مکان نماز (مسجد) دانسته شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۲). همچنین آیه «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ... كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ» (حج: ۱۸) که فعل «يسجد» دارای دو معناست: اول، همان سجودی که بسیاری از انسان‌ها در نماز یا غیر آن، برای خدا انجام می‌دهند و دوم، خضوع و خشوع کامل دیگر موجودات در برابر خداوند. (فخر رازی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۷۲)



۱.۴.۱. روایات

این روایات به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱.۴.۱. روایاتی که در آنها به طور عملی، معانی و احکام متعددی از واژه‌ها و جملات قرآن برداشت شده است.

مانند:

در روایتی، امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأُخِرْ» (کوثر: ۲) فرمود: «هُوَ رَفْعُ يَدَيْكَ جِدَاءً وَجْهَكَ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۴۴)؛ «نحر» عبارت است از بلندکردن دست‌ها تا مقابل صورت در نماز.

در حدیث دیگری آمده است: «التَّحَرُّ: الإِعْتِدَالُ فِي الْقِيَامِ أَنْ يُقِيمَ صُلْبُهُ وَخَيْرُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۳۶ و حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۸۹)؛ «نحر» عبارت است از اعتدال در قیام نماز و این‌که شخص در هنگام ایستادن نماز، پشت و سینه خود را صاف و مستقیم نگه دارد.

در این روایات، افزون بر معنای ظاهری «وانحر» که به معنای قربانی کردن حیوان است، دو معنا و حکم شرعی دیگر نیز از آیه برداشت و استنباط گردیده است که هر سه معنا می‌تواند مقصود آیه باشد.

- آیه دیگر، «ثُمَّ لِيُقْضَىٰ لَهُمْ» (حج: ۲۹) است که برای آن، معانی متعددی از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است. از جمله، امام صادق علیه السلام می فرماید: «مِنَ التَّفَثِ أَنْ تَتَكَلَّمَ فِي إِحْرَامِكَ بِكَلَامٍ قَبِيحٍ فَإِذَا دَخَلْتَ مَكَّةَ وَطُفْتَ بِالْبَيْتِ وَتَكَلَّمْتَ بِكَلَامٍ طَيِّبٍ فَكَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۳۸ و حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۶۵)؛ از معانی «تَفَثَ» آن است که در احرام، سخنی قبیح بر زبان جاری کنی؛ اما هنگامی که داخل مکه شدی و طواف کردی و سخن نیک گفتی، این سخنان، کفار کلام قبیح تو خواهد بود.
- حضرت در حدیثی دیگر می فرماید: «هُوَ الْحَلُّ وَمَا فِي جِلْدِ الْإِنْسَانِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۰۳ و حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۲۱۸)؛ مراد از «تَفَثَ»، تراشیدن سر و دورکردن آلودگی از بدن است.
- در روایتی دیگر آمده: «التَّفَثُ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَطَرْحُ الْوَسَخِ وَطَرْحُ الْإِحْرَامِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵)؛ مراد از «تَفَثَ»، گرفتن ناخن و برطرف کردن آلودگی و خروج از احرام است.
- همچنین آن حضرت فرمود: «التَّفَثُ حُفُوفُ الرَّجُلِ مِنَ الطَّيِّبِ فَإِذَا قَضَىٰ نُسُكَهُ حَلَّ لَهُ الطَّيِّبُ» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۴۴۶ و نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۱۳۱)؛ مراد از «تَفَثَ»، دورکردن بوی خوش از خود است که پس از انجام مناسک حج بر مُحَرَّم حلال می شود.
- علی علیه السلام نیز می فرماید: «التَّفَثُ الرَّمِي» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۱۵۱)؛ مراد از «تَفَثَ»، رمی است. در این روایات نیز «التَّفَثُ» به معانی متعدد از جمله سخن قبیح، آلودگی های ظاهری بدن، دورکردن بوی خوش از خود در احرام و رمی معنا شده است که تمامی آنها می توانند مقصود آیه باشند.

۱،۴،۲. روایاتی که معانی قرآن را دارای مراتب مختلفی دانسته است.

- از جمله حضرت علی علیه السلام در روایتی می فرماید: «إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ عَلَىٰ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ، عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللِّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ. فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَ

اللطفاء للاولياء والحقايق للانباء» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۲۷۸)؛ همانا کتاب خدا بر چهار چیز [معنا] استوار است: عبارات، اشارات، لطائف و حقایق. عبارات و ظاهر آن به عوام اختصاص دارد. اشارات و رموز آن متعلق به خواص است. نکات و معانی لطیف قرآن از آن اولیای الهی است و حقایق آن را پیامبران می فهمند.

۱،۴،۳. روایاتی که قرآن را دارای وجوه و معانی مختلف دانسته است.

این روایات از طرق متعدد در منابع شیعی و اهل سنت در باب اشتمال آیات قرآن بر وجوه و معانی متعدد گزارش شده است. مانند:

- روایت پیامبر ﷺ که فرمود: «القرآن ذلول ذو وجوه فاحمله علی احسن وجوه» (دارقطنی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۰۴)؛ قرآن انعطاف پذیر و دارای وجوه گوناگون است. پس آن را بر مهم ترین وجوه آن حمل کنید.

- در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است: «لا یفقه الرجل کل الفقه، حتی یری للقرآن وجوهاً کثیرة» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۸۱)؛ انسان، فقیه کامل نمی شود، مگر آن گاه که برای قرآن، وجوه فراوانی ببیند.

- همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «إنّ القرآن نزل علی سبعة احرف و ادنی ما للامام أن یفتی علی سبعة وجوه» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۳۰۵)؛ همانا قرآن بر هفت حرف فرود آمده است و کمترین حق امام آن است که بر هفت وجه نظر دهد.

این روایات، ممکن است دو توجیه داشته باشد:

اولاً: آیات قرآن دارای معانی لغزنده است و وجوه و احتمالات متعددی درباره هر یک از آنها داده می شود که برخی صحیح و برخی نادرست است. از این رو مفسر و فقیه باید با بررسی و دقت در آنها، آیه را بر معنا و حکم صحیح آن حمل کند.

مؤید این توجیه آن که: امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که عبدالله بن عباس را به سوی خوارج فرستاد تا برای نادرستی اندیشه و گفتارشان، حجّت و برهان آورد، او را از استدلال به قرآن نهی کرد و به او فرمود: با ایشان به قرآن مناظره مکن (از قرآن دلیل نیاور)؛ زیرا قرآن، احتمالات و توجیهاات بسیار دربردارد (یکی از آنها را تو) می گویی و (یکی از آنها را ایشان) می گویند (پس



مباحثه دراز می‌گردد؛ بلکه با آنان به سنت (فرمایش‌های پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) مانند این که فرمود: «حَرْبُكَ يَا عَلِيُّ حَرْبِي» یعنی ای علی جنگ با تو، جنگ با من است. و فرمایش دیگرش: «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ» یعنی علی با حق است و حق با علی است، هر جا علی دور زند و برود حق با او دور می‌زند؛ یعنی علی عَلِيٌّ هر چه بگوید و بکند از روی حق و درستی است) احتجاج کن و دلیل آور؛ زیرا آنها هرگز از استدلال به سنت، گریزگاهی نمی‌یابند (چاره‌ای ندارند جز آن که راستی و درستی این گفتار را بپذیرند). (شریف الرضی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۱۰۸۱)

ثانیاً: با مبنای مورد بحث. یعنی چندمعنایی آیات قرآن سازگار می‌باشد. این است که هر یک از واژگان و آیات قرآن دارای وجوه و معانی مختلف و متعددی است که فرد می‌تواند این وجوه را از هر یک از آیات قرآن برداشت کند.

۱،۴،۴. روایاتی که قرآن را دارای ظهر و بطن و یا دارای تأویل و تنزیل دانسته است.

این روایات که تعدادشان نیز زیاد است، علاوه بر وجود معنای ظاهری برای الفاظ و عبارات قرآن، برای آن نیز معنای باطنی اثبات می‌کند. از جمله:

- پیامبر اکرم فرمود: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنَاً وَ لِبَطْنِهِ بَطْنَاً أَلِ سَبْعَةِ أَبْطِنٍ» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۰)؛ همانا برای قرآن معنای ظاهری و باطنی است و برای باطن آن، باطنی دیگر تا هفت باطن است.
- امام باقر عَلِيٌّ در روایتی می‌فرماید: «يَا جَابِرُ! إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنَاً [وَلِلْبَطْنِ بَطْنَاً] وَ لَهُ ظَهْرٌ، وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۷، ص ۱۶۳)؛ ای جابر! برای قرآن باطنی است [و برای باطن آن نیز باطنی است] و برای آن، ظاهری است و برای ظاهر آن نیز ظاهری دیگر است.

این روایات نیز به صراحت دلالت دارد که آیات قرآن، افزون بر معنای ظاهری، دارای معنای باطنی است که برخی از انسان‌ها قادرند این معنای را از آیات قرآن استنباط کنند. مانند آن که مطابق روایتی، امام صادق عَلِيٌّ ظاهر آیه شریفه «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ» (حج: ۲۹) - که پیشتر نیز اشاره شد- را به کوتاه کردن موی شارب و چیدن ناخن و مانند آن معنا کرده و درباره باطن آن فرمود: منظور از «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» تشرف به حضور امام عَلِيٌّ است، چنان که مراد

از «وَأَيُّوفُوا نُذُورَهُمْ» انجام مناسک حج است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۴۹). بر اساس این حدیث شریف، ظاهر «تَمْ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ» به همان اصلاح بدن معنا می‌شود؛ لیکن در حقیقت اصلاح باطن در پرتو لقای امام ع مراد است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۸)

در این روایات، معانی و مصادیق متعددی برای «تفت» ذکر شده است که برخی از این معانی، معنای ظاهری واژه و برخی، معنای باطنی آن می‌باشد. از این رو، این روایت و امثال آن، بر معانی متعدد ظاهری و باطنی آیات قرآن دلالت دارند که خداوند متعال در زمان واحد، همه این معانی را قصد کرده است. مفسران و فقها می‌توانند با استناد به توان علمی خود و نیز بهره‌گرفتن از روایات اهل بیت ع، این معارف و احکام را از آیات قرآن استخراج و استنباط نمایند.



۲. دیدگاه آیت‌الله فاضل لنکرانی در ارتباط با چندمعنایی

آیت‌الله فاضل لنکرانی رحمته، در بحث «استعمال لفظ در بیش از یک معنا»، (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۴۲) پس از بیان نظر آخوند خراسانی - درباره محال بودن و توهم شمردن استناد به روایات «ظهر و بطن» -، برای پاسخ به مسئله فوق، دو احتمال را درباره روایات بطن از نگاه آخوند خراسانی یادآور می‌شود:

احتمال اول: معانی بطنیه، نه ارتباطی به الفاظ قرآن دارد و نه به معانی ظاهریه قرآن؛ بلکه بین این‌ها یک حالت مقارنت، تحقق دارد. یعنی وقتی لفظی از قرآن در معنای ظاهر خودش استعمال شده، در کنار این استعمال، اراده متکلم به این معانی تعلق گرفته است.

احتمال دوم: معانی بطنیه، در ارتباط با معنای ظاهر و معانی اولی الفاظ است؛ ولی نحوه ارتباطش، مثل ارتباط معنای التزامی با مدلول‌های مطابقی است. اگر شما لفظ را در یک معنای موضوع له خود استعمال کنید ولی این معنای موضوع له دارای یک مدلول التزامی باشد، این جا دو دلالت در کار است: یکی دلالت مطابقی و دیگری دلالت التزامی. ولی این دو دلالت، در یک ردیف واقع نمی‌شوند. دلالت التزامی، متأخر از دلالت مطابقی و مترتب بر آن است. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۵۷)



با این توضیح، از نگاه آخوند روایات بطن با مسئله «استعمال لفظ در بیش از یک معنا» بی‌ارتباط است.

در ادامه، آیت‌الله فاضل، از آیت‌الله خویی نقل می‌کند که ایشان نیز پس از آن که احتمال اول آخوند را با ظاهر روایات ظهر و بطن ناسازگار می‌داند، احتمال دوم آخوند را می‌پذیرد و روایاتی به‌عنوان مؤید برای آن ذکر می‌کند؛ مانند آن که روایت در ارتباط با قرآن می‌گوید: «بجری کما یجری اللیل و النهار، و کما تجری الشمس و القمر» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۵، ص ۴۰۳) و امثال این تعبیرات در ارتباط با قرآن فراوان است. از نگاه ایشان، با توجه به این روایات، قرآن کتابی است زنده و جاوید که هیچ‌گاه کهنه نخواهد شد و اگرچه شأن نزول بسیاری از آیات آن، موارد خاص است، ولی مطالب قرآن، اختصاص به موارد شأن نزول ندارد. قصه‌هایی که در قرآن ذکر شده با هدف قصه‌سرایی و داستان‌سرایی نبوده است؛ بلکه مقصود این بوده که این‌ها به‌عنوان درس عبرتی برای اولی‌الالباب باشد تا صاحبان اندیشه و خرد بتوانند از آنها پند بگیرند. (خویی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۱۳-۲۱۴)

آیت‌الله فاضل لنکرانی در پاسخ کلام آیت‌الله خویی می‌فرماید: آن‌چه در روایات وارد شده جای تردید و انکار نیست؛ ولی از کجای این روایات استفاده می‌شود که احتمال دوم نظریه مرحوم آخوند - معانی بطنی همان معانی التزامی الفاظ هستند - در ارتباط با بطون هفت‌گانه یا هفتادگانه قرآن صحیح است؟ از کجای این روایات استفاده می‌شود که معنای بطون قرآن این است که این معانی، لوازم معانی ظاهر و معانی مستعمل فیها است؟ مؤید بودن این روایات - که قرآن را امری جاری در تمام زمان‌ها معرفی کرده‌اند - نسبت به احتمال دوم در کلام مرحوم آخوند برای ما روشن نیست (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۴۳). آیت‌الله فاضل در ادامه و در پاسخ به این سؤال که «بالاخره روایات مربوط به بطون قرآن، چگونه باید معنا شود؟» می‌فرماید:

در پاسخ می‌گوییم: در ارتباط با بطون، احتمال سومی هم جریان دارد و آن این است که گفته شود: هفت یا هفتاد بطن قرآن به معنای هفت یا هفتاد معنا نیست تا شما بگویید این معانی چه ارتباطی با معنای ظاهر دارد؟ آیا فقط مقارنت مطرح است یا این که این معانی، لوازم آن معنای ظاهر مستعمل فیه می‌باشند؟ خیر، کلمه معنا در این روایات ذکر نشده و این احتمال وجود دارد که قرآن دارای وجوه و احتمالات باشد؛ یعنی این‌گونه نیست که قرآن مسئله صاف و

روشنی را در اختیار بگذارد، بلکه در ارتباط با معانی آن احتمالات مختلفی جریان دارد و این شاید یکی از معجزات قرآن باشد که در ارتباط با معانی آن، احتمالات و وجوهی جریان دارد. ظاهراً این تعبیر «ذو وجوه» نسبت به قرآن در بعضی از روایات وجود داشته باشد؛ یعنی احتمالات در ارتباط با قرآن زیاد است، لذا گاهی کسانی که دارای اعتقادات باطل هستند نیز برای اثبات ادعای خود به آیه یا آیاتی از قرآن تمسک می‌کنند و آن‌گونه که می‌خواهند آیه را معنا می‌کنند و مطلب خود را به قرآن نسبت می‌دهند. این احتمال دارای مؤیداتی نیز هست از جمله این‌که: امیرالمؤمنین علیه السلام عبدالله بن عباس را برای بحث با گروهی منحرف فرستاد و به او فرمود: «در مقام احتجاج با آنان، به قرآن احتجاج نکن؛ زیرا وقتی به قرآن احتجاج کردی و یک معنایی را از قرآن گرفتی، شاید آن شخص منحرف بگوید: معنای آیه چیزی نیست که تو می‌گویی بلکه چیزی است که من می‌گویم؛ دلالت قرآن بر آن معنایی که تو می‌خواهی خیلی بین و روشن نیست تا بتوانی خصم را با آن مجاب کنی. باید به یک حجت واضح و روشن اتکاء کنی تا بتوانی خصم را از پا درآوری. ولی قرآن، چون احتمالات در آن جریان دارد، هر چند که مبنای استدلال شما هم بر آن مراد واقعی باشد، در مقام مخاصمه نمی‌توانی معنای خودت را اثبات کنی» (فیض الإسلام، ۱۳۷۹، ص ۱۰۸۱). مؤید دیگر این است که ما وقتی به تفاسیر مراجعه می‌کنیم می‌بینیم در مورد بسیاری از آیات قرآن، بین مفسران اختلاف وجود دارد با این‌که همه آنان روی حجیت ظواهر تکیه دارند ولی با وجود این، در معنای ظاهر قرآن اختلاف دارند. یکی می‌گوید: آیه، ظهور در این معنا دارد و دیگری می‌گوید: خیر، این آیه ظهور در معنای دیگر دارد. لذا در مورد بعضی از آیات، وقتی مجمع البیان را ملاحظه کنیم می‌بینیم بیش از ده معنا نقل می‌کند، مثل همان اختلافاتی که در مسائل فقهی وجود دارد. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۴۴)

ایشان پس از نقل نمونه‌هایی از موارد اختلافی در میان مفسران مانند آیه تطهیر و توضیح درباره عمیق بودن معانی قرآن، می‌فرماید: به هر حال، این احتمال هم در قرآن جریان دارد (این‌که ذو احتمال است) اگرچه دلیلی برخلاف احتمال دوم مرحوم آخوند (دلالت مطابقی و التزامی) نداشته باشیم ولی آن مؤیدی که آیت‌الله خویی ذکر کرد - القرآن یجری کما تجری الشمس و القمر - تمام نبود. (همان)

با این توضیح، مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی، احتمال سومی درباره معنای روایات بطون و چندمعنایی ارائه فرمود به این‌که، قرآن دارای احتمالات متعددی است که ممکن است تمامی آنها مراد خدای متعال باشد. پس به این ترتیب، چندمعنایی درباره قرآن - به معنای ذو احتمالات - امری ممکن و محقق است.

۳. نقد و بررسی

به نظر می‌رسد با توجه به دلایل موافقان چندمعنایی، در کلام آیت‌الله فاضل نکاتی قابل تأمل وجود دارد:

۳.۱. اشکال اول

میان روایات ظهر و بطن با روایاتی که قرآن را ذو وجوه معرفی می‌کنند، تفاوت وجود دارد. - این دو، قسیم یکدیگرند- و روایتی که آیت‌الله فاضل در تأیید چندمعنایی ذکر کرده، همان روایتی است که ما برای خروج روایات ذو وجوه بودن قرآن از بحث به آن استناد کردیم. توضیح آن که اگر این روایات می‌گویند: درباره قرآن، وجوه و احتمالات متعددی وجود دارد که برخی صحیح و برخی نادرست است و روایت حضرت امیر علیه السلام نیز همین معنا را تأیید می‌کند؛ بنابراین روایات ذو وجوه بودن نه تنها به حل مسئله بطن کمک نمی‌کند، بلکه از بحث چندمعنایی نیز خارج خواهند بود. - یعنی این‌گونه چندمعنایی و اخذ این چنین احتمالاتی درباره قرآن باطل است و از آن نهی شده است. البته مرحوم فاضل این روایت را طوری بیان می‌کند که شاهد بر باطل بودن آن احتمالات باشد اما در ادامه، مواردی مانند خطورکردن مطالب تازه به ذهن در تلاوت قرآن را در فرایند فهم و تفسیر قرآن متذکر می‌شود که می‌تواند شاهد پذیرش ایشان در مسئله چندمعنایی باشد. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۴۵)

۳.۲. اشکال دوم

در روایات، تعبیر «له ظهر و بطن» آمده است به این معنا که در واقع، قرآن ظهر و بطن دارد. با این بیان به نظر می‌رسد احتمالات فقهی و احتمالات تفسیری در آیات - که نگاه فقیه و مفسر

در آن دخیل است - ارتباطی به واقع و قصد متکلم و شارع مقدس ندارد و نمی شود گفت تمامی آن معانی که فقیه استنباط کرده یا مفسر برداشت کرده، حقیقت معناست.

۳,۳. اشکال سوم

بیان آیت الله فاضل لنکرانی درباره «عدم ارتباط میان روایات بطنی و روایاتی که آیت الله خوبی درباره جریان داشتن آیات قرآن به عنوان مؤید مطلب ذکر کردند»، محل اشکال دیگری است که در توضیح ذیل خواهد آمد.

۴. دیدگاه برگزیده در ارتباط چندمعنایی و ظهر و بطن

قرآن علاوه بر آن که برای مخاطبین اول خود، نازل شد و مسائل آنان را حل کرد؛ در عین حال، رسالتی جهانی و دائمی دارد و مخاطب خود را همه انسان ها با تمام تفاوت ها و فرهنگ ها می داند (قلم: ۵۲؛ تکویر: ۲۷؛ ص: ۸۷ و یوسف: ۱۰۴). اگر داوری های قرآن، مخصوص موارد نزول می شد، با مرگ آنها و گذشت حادثه ها، به کتابی کهنه و مرده بدل می گردید و با آیندگان به گفت و گو نمی پرداخت و کلام فصل و فرقان آنان نمی شد؛ آن چنان که امام باقر علیه السلام فرمود: «وَلَوْ أَنَّ الْأَيَّةَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ أَوْلِيَاكَ الْقَوْمِ مَاتَتِ الْأَيَّةُ لَمَا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ وَلَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَلِكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ يَثْلُونَهَا [وَأَهُمْ مِنْهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ] (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰)؛ برای آن که قرآن شاداب و زنده باشد، لازم است تا صفات ذکر شده در آیات، بر افراد و اقوام مشابه «تطبیق» شود و احکام ذکر شده برای گروه های اول، بر گروه های پس از آنان جریان یابد.

روزی ابولهب ها، ابو جهل ها، عبدالله بن ابی ها و ابوسفیان ها در جبهه مخالف حق بودند و ابودرها، سلمان ها، سمیه ها و عمارها، جبهه حق را یاری می کردند. آیاتی درباره هر کدام فرود می آمد و درباره آنها داوری می کرد. تهدید، هشدار، بشارت و وعده می داد. با گروهی اتمام حجت و گروهی را راهبری و هدایت می کرد؛ اما قرآن با مرگ این گروه ها نمی میرد و پیامش خاموش نمی شود؛ بلکه این گروه ها را بهانه ای برای پیام های جاودانه خود قرار داده

است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نَزَلَ الْقُرْآنَ بِأَيَّامِكِ أَعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۳۱)؛ قرآن درحالی‌که گروهی از مردم معاصر نزول را مخاطب خود قرار داده، اما دیگران را هدف گفته‌های خود می‌داند. در جایی دیگر، امام باقر علیه السلام فرمود: «ظَهَرَهُ تَنْزِيلُهُ وَبَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَىٰ وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۹۶)؛ قرآن، هر روز پرتویی نو می‌افکند و هر روز، نورانیتی نو می‌دهد؛ اما سؤال این است که چگونه قرآن این کار را انجام می‌دهد؟

برای توسعه پیام‌های قرآن، از افراد معاصر نزول به افراد جدید، روش‌های علمی وجود دارد (بهجت‌پور، ۱۳۹۱، ص ۱۰۳). با این روش‌ها حتی از موارد جزئی، مثال‌ها و مصادیق خاص، مفهوم‌های عام و کلی، بیرون آورده و انتزاع می‌شود؛ مانند ارجاع مشرکانی که در نزول وحی بر بشر شک داشتند، برای دریافت پاسخشان از دانشمندان اهل کتاب؛ «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (انبیاء: ۷ و نحل: ۴۳) از این آیه، مفهوم عامی انتزاع می‌شود که هر جاهلی باید در مسائلی که برایش پیش می‌آید، به عالم به پاسخ آن مسئله، مراجعه کند. با این اقدام، فرصتی پدید می‌آید تا آیه را از انحصار مشرکان مکه خارج کنیم و بر افراد جدیدی که دچار سؤال هستند، تطبیق نماییم. ضمن این‌که در روایتی از امام باقر علیه السلام به این مطلب تصریح می‌شود که ظاهر قرآن درباره همان کسانی است که آیه پیرامون آنان نازل شد و باطن آن کسانی هستند که مانند آنان عمل می‌کنند؛ یعنی آیه، آنان را نیز با این توضیح در نظر داشته است؛ «ظَهَرَ الْقُرْآنَ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمْ وَبَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۱). این جریان دادن آیه از مورد نزول (تنزیل) و تطبیقش بر موارد جدید و مصادیق نو را، جری و تطبیق می‌گوییم. پس تنزیل در برابر تطبیق می‌باشد و چون این عمل، نوعی برگرداندن جهت آیه از مورد خاص، به موارد جدید است، به این عمل، تأویل هم می‌گویند.

نمونه: درباره آیه: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» و چون ابراهیم گفت: پروردگارا، این [سرزمین] را شهری امن گردان و اهلسش را از فرآورده‌ها روزی بخش. [خداوند] فرمود: ولی هر کس کفر بورزد، اندکی برخوردارش می‌کنم، سپس او را با خواری به سوی

عذاب آتش می‌کشانم و چه بد سرانجامی است» (بقره: ۱۲۶) این گفته، مربوط به زمان حضرت ابراهیم علیه السلام است، ولی امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «مقصود از اهل مکه، ما و اولیای پیامبر صلی الله علیه و آله و شیعیان وصی اوست و منظور از کافران، منکران وصی پیامبر صلی الله علیه و آله است و نیز کسانی که در میان امتش، او را پیروی نمی‌کنند». (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۹)

با عنایت به روایات مربوطه، قرآن همیشه جریان دارد و تطبیق، عملی دائمی است؛ اما باید راهش را با بهره‌گیری از روش اهل بیت علیهم السلام پیدا کرد و با کسب توانایی، جری و تطبیق آیات را انجام داد. به عبارت دیگر، مؤول باید ویژگی‌هایی را که منجر به صدور حکم یا داوری و تمجید و تقبیحی درباره قوم مورد بحث آیه (تنزیل) شده، کشف، و با انتزاع مفهومی عام از آیه، آن را از مورد نزول، بر قوم نوپیدا که مشابهت کاملی با قوم و افراد مورد نزول آیه دارند، تطبیق کند. رسیدن به این مرحله از توانایی، نیاز به مهارت‌هایی دارد که از راه مطالعه در شیوه ائمه اطهار علیهم السلام در جری و تطبیق به دست می‌آید.

در این باره آیت‌الله معرفت، که معانی باطنی را در عرض معانی ظاهری و از باب استعمال لفظ در چند معنا دانسته است، می‌نویسد: معانی باطنی آیات، در کنار معانی ظاهری آنها محور چندمعنایی الفاظ قرآن می‌باشد. به این صورت که مفهوم اول هر آیه، که برحسب خصوصیات مورد نزول به ذهن می‌آید، معانی ظاهری آیه است که تنزیل نامیده می‌شود؛ ولی مفهوم عام برگرفته از آیه، که قابل انطباق بر موارد مشابه است، معانی باطنی و به عبارت دیگر، تأویل آیه است و همین معنای ثانوی عام آیه، ضامن بقای آیه در گستره زمان است. (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۹۸)

نتیجه‌گیری

براساس دلایل و شواهدی که اقامه شد، به روشنی اثبات می‌گردد که آیات قرآن دارای معانی و لایه‌های متعددی است و خداوند در هریک از واژگان و جملات، معانی گوناگونی را قصد کرده است. در نتیجه، با توجه به قواعد تنزیل و تطبیق که یکی از معانی روایات بطنی است، مفسر و فقیه می‌تواند از هریک از آیات قرآن، چند معنا و حکم مختلف را کشف و استنباط نماید و آن را

به‌عنوان معنا و حکم الهی برای دیگران بیان نماید. به این ترتیب، روایات بطنی در ارتباط مستقیم با چندمعنایی آیات و کلمات قرآن است و روایات ذو وجوه‌بودن قرآن، آن‌چنان که آیت‌الله فاضل به آن استناد کرده است، از بحث چندمعنایی خارج هستند. به تعبیر دیگر، کشف مراد خدای متعال از ظاهر و باطن الفاظ و عبارات قرآن با توجه به ویژگی خاص گوینده و ظرفیت این کتاب برای استفاده تمام جهانیان، غیر از احتمالات فقیه و مفسر است.



فهرست منابع

۱. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن*، تحقیق: محمدجعفر یاحقی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲. بهجت پور، عبدالکریم، ۱۳۹۱ش، *مبانی تفسیر فریقین*، قم: آثار نفیس.
۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ش، *تفسیر تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء.
۴. _____، ۱۳۸۹ش، *جرعه‌ای از صهبای حج*، تحقیق، تنظیم و ویرایش: حسن واعظی محمدی، قم: مرکز نشر اسراء.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، *وسایل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البتیت.
۶. حسینی سیستانی، سیدعلی، ۱۴۱۴ق، *الرافد*، تقریر: سیدمنیر سید عدنان القطیفی، قم: کتابخانه آیت‌الله سیستانی.
۷. حکیم، سیدمحسن، ۱۴۰۸ق، *حقایق الاصول*، قم: کتابفروشی بصیرتی.
۸. خراسانی، محمدکاظم، ۱۴۰۹ق، *کفایة الاصول*، قم: مؤسسه آل‌البتیت.
۹. خوبی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۷ق، *محاضرات في أصول الفقه*، تقریرات: محمداسحاق فیاض، قم: دارالهادی للمطبوعات.
۱۰. دارقطنی، علی بن عمر، ۱۴۱۷ق، *سنن دارقطنی*، تحقیق: مجدی بن منصور، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۱. روحانی، سیدمحمدصادق، ۱۳۸۲ش، *زبدة الاصول*، تهران: حدیث دل.
۱۲. سیوطی، جلال‌الدین ابوبکر، ۱۹۹۸م، *معترك الأقران في إعجاز القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳. شریف‌الرضی، محمدبن حسین، ۱۳۷۹ش، ترجمه و شرح نهج البلاغه، مترجم: علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام.
۱۴. صاحب فصول حائری اصفهانی، محمدحسین بن عبدالرحیم، ۱۴۰۴ق، *الفصول الغرورية في الأصول الفقهية*، قم: داراحیاء العلوم الاسلامیه.
۱۵. صاحب معالم، ابن شهید ثانی حسن بن زین‌الدین، ۱۳۷۶ش، *معالم الأصول (با حواشی سلطان العلماء)*، قم: قدس.
۱۶. صادقی‌تهرانی، محمد، ۱۴۰۶ق، *الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن والسنة*، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. صفار، محمدبن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات في فضائل آل محمد*، محقق و مصحح: محسن کوجه باغی، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان في تفسير القرآن*، مصحح: فضل‌الله یزدی طباطبایی، فضل‌الله و سید هاشم رسولی محلاتی، هاشم، تهران: ناصر خسرو.
۱۹. طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۷ق، *العُدّة في أصول الفقه*، محقق: محمدرضا انصاری قمی، قم: نشر محمد تقی علاقبندیان.





۲۰. طیب حسینی، سید محمود، ۱۳۹۰ش، *درآمدی بر دانش مفردات قرآن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۱. علم الهدی، سیدمرتضی، ۱۳۷۶ش، *الذریعه الی اصول الشیعه*، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۲. عیاشی، محمدبن مسعود، ۱۳۸۰ق، *التفسیر (تفسیر العیاشی)*، محقق و مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۳. غزالی، ابوحامد محمدبن محمد، ۱۴۱۳ق، *المستصفی فی علم الأصول*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۴. فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۸۱ش، *اصول فقه شیعه*، تحقیق و تنظیم: محمود ملکی اصفهانی و سعید ملکی اصفهانی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۲۵. فخر رازی، محمدبن عمر، ۱۴۱۲ق، *المحصل فی علم الأصول*، محقق: طه جابر فیاض العلوانی، بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۶. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (ملاحسن)، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، محقق و مصحح: حسین اعلمی، تهران: مؤسسه مکتبه الصدر.
۲۷. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۵ق، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۰. نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، بیروت: مؤسسه آل البيت.
۳۱. نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی بن شرف، بی تا، *المجموع شرح المهدب*، تکمله از: ابونصر عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی السبکی و محمد نجیب المطیعی، بیروت: دارالفکر.

مقاله:

۱. صادقی فدکی، سیدجعفر، ۱۳۹۰ش، بررسی و نقد دیدگاه های چند معنایی در قرآن، *فصلنامه علمی پژوهشی قرآن*، ش ۲۴، بهار.